

# توانمندسازی چیست؟



توانمندسازی زنان و مرور چالش‌ها و موانع، پتانسیل‌ها درمورد راه‌حل‌های مواجهه با چالش‌ها و همچنین روش‌های ارزشیابی توانمندسازی زنان نیز گفت‌وگو کردند.

پروژه‌ها

• طرح توسعه پایدار در روستا

• فروشگاه اینترنتی

• ظرفیت‌سازی در رابطه با ارتقای وضعیت بهداشت در دو مهمان‌شهر

• تبادل اجناس خانگی برای استفاده مجدد

• تفکیک زباله در روستاهای ساحلی

• طرح حمایت از زنان آسیب‌پذیر

• طرح اکوتوریسم در یک روستا

• توانمندسازی زنان، جنوب شهر تهران

## ● توانمندسازی چیست؟

واژه توانمندسازی Empowerment از اوایل دهه هشتاد میلادی در تحقیقات علوم روان‌شناسی به کار گرفته شد. از منظر روان‌شناسی توانمندسازی وضعیتی است که در نتیجه آن ظرفیت و قابلیت‌های فردی و طبیعی به نوعی منجر به تصمیم‌گیری و حضور فرد در اجتماع و ایجاد تغییرات اجتماعی می‌شود. «رپورت ۱۹۸۱ و ۱۹۸۴» زمان زیادی طول نکشید تا این اصطلاح در علوم اجتماعی نیز مورد استفاده قرار گرفت. از منظر علوم اجتماعی «توانمندسازی یک فرایند رو به رشد در دل جامعه محلی است که در نتیجه آن، افرادی که از سهم مساوی از منابع برخوردار نیستند، سهم و کنترل بیشتری بر منابع خودشان داشته باشند.» (گروه کنل ۱۹۸۹) در پیل باشگاه دانش‌آموختگان، پس از گفت‌وگو در خصوص تعاریف مختلف توانمندسازی، تعریف به این شکل ارائه شد: «توانمندسازی یا توان‌افزایی یک فرایند چند جانبه و رو به رشد است که در طی آن افراد و گروه‌هایی که به هر دلیل از سهم مساوی و منصفانه‌ای از منابع برخوردار نیستند، بتوانند به اندازه سایر افراد جامعه و شایستگی‌های خودشان به منابع دسترسی و بر آن کنترل داشته باشند.» فرایندهای توانمندسازی اغلب با آموزش و ظرفیت‌سازی همراه هستند. به عبارت دیگر ایجاد ظرفیت و آموزش،

اگر شما به مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه علاقه‌مندید، حتماً به نوعی با مفهوم توانمندسازی آشنا هستید و ای بسا که خودتان در یک یا چندین پروژه توانمندسازی همکاری داشته‌اید. پروژه‌هایی که با هدف توانمندسازی جوامع محلی انجام می‌شوند، اغلب حول موضوعی خاص و برای گروه مشخصی از افراد جامعه تعریف می‌شوند. آنچه که مسلم است این است که منظور از توانمندسازی، افزایش توان و قابلیت‌های یک گروه برای انجام یک عمل و یا ایجاد تغییر در یک موقعیت است. به منظور تمرکز بیشتر بر محتوا و تجربیات اعضای باشگاه دانش‌آموختگان، از اعضای فعالیتهایی در زمینه توانمندسازی زنان انجام داده بودند، دعوت شد تا موضوع «توانمندسازی زنان» را در یک پیل بررسی کنند و ضمن تعریف و تحلیل مفهوم توانمندسازی، تجربیاتشان را درمورد چالش‌ها، مشکلات و موانع فرایندهای توانمندسازی زنان مطرح کنند. در این پیل که در سه جلسه متوالی برگزار شد، علاوه بر تعریف توانمندسازی و اهمیت

شکل ۱: نمونه‌هایی از اقدامات توانمندسازی



شکل ۲: اجزای فرآیند توانمندسازی



ابزارهایی برای توانمندتر شدن افراد هستند. برای مثال در یک برنامه کارآفرینی اجتماعی که با هدف توانمندسازی اقتصادی زنان در حال اجراست، شامل مجموعه‌ای از اقدامات آموزشی و ظرفیت‌سازی از جمله مهارت‌های شغلی یا مهارت‌های ارتباطی است. از طریق این آموزش‌ها (اقدامات و فعالیت‌های توانمندسازی) سطح توانایی افراد افزایش پیدا می‌کند. فرایند توانمندسازی با اقدامات و فعالیت‌هایی شروع می‌شود که در طول فرایند می‌تواند منجر به افزایش سطح مشخصی از توانمندی افراد شود. در شکل ۲ نمونه‌هایی از فرایندهای توانمندسازی در سه سطح فردی، سازمانی و جامعه محلی آورده شده است.

- فرایندها و تئوری‌های توانمندسازی همیشه شامل اقدام و نتیجه هستند. به طوری که اقدامات و فعالیت‌ها و ساختارها فرایند توانمندسازی را شکل می‌دهند یا آغاز می‌کنند و نتیجه این اقدامات منجر به سطحی از توانمندسازی می‌شود. اما هیچ استاندارد یکسان و دقیقی برای اندازه‌گیری توانمندسازی وجود ندارد.
- ایجاد اعتماد به نفس در زنان و آشنایی با حقوق فردی و اجتماعی
- شکوفاشدن فعالیت‌های اقتصادی (تنوع رویکردها و سلايق در شیوه‌های مدیریتی)
- خروج از چرخه فقر
- افزایش سطح آموزش در جامعه و کنترل و دسترسی به منابع
- ارتقای سطح بهداشت
- شنیده شدن صدای زنان در تصمیم‌گیری‌ها در ایران

## ● چرا توانمندسازی زنان و دختران مهم است؟

در اکثر اسناد و گزارش‌هایی که در ارتباط با اهمیت توانمندسازی زنان تهیه شده، از اسناد سازمان ملل تا بانک جهانی یا مقاله‌های علمی تقریباً همه متفق‌القول هستند که توانمندسازی زنان به چند دلیل عمده اهمیت دارد:

- نقش زن در حفظ و مدیریت نهاد خانواده و تربیت نسل آینده

بعد اجتماعی: این بعد از توانمندسازی، معمولاً از طریق آموزش و سیاست‌های عمومی به دست می‌آید و زن‌ها را از شر آزار و اذیت، سوءاستفاده و فشارهایی که باعث و مانع می‌شود که از تمام ظرفیت‌هایشان استفاده کنند، آزاد می‌کند.

## ● ابعاد مختلف توانمندسازی زنان

ابعاد مختلف توانمندسازی زنان کدام‌اند و وقتی می‌گوییم توانمندسازی، منظورمان دقیقاً توانمندسازی در چه

**بعد اقتصادی:**

منظور سطحی از توانمندسازی است که در نتیجه آن زنان قادر می‌شوند خودشان در رابطه با منابع خودشان تصمیم‌گیری کنند و وضعیت معیشتی خود و خانواده‌شان را تعیین کنند.

**بعد سیاسی:**

توانمندسازی سیاسی لزوماً به معنی مشارکت سیاسی نیست، بلکه منظور حضور زنان در تصمیم‌گیری‌ها در هر سطحی (خانواده، جامعه، مدرسه) است. به عبارتی، شنیده شدن صدای

زنان در تعیین سیاست‌هایی که بتواند در زندگی‌شان اثر بگذارد. این سه بعد توانمندسازی با هم مرتبط هستند. توانمندسازی اقتصادی به زنان در توانمندسازی سیاسی کمک می‌کند. توانمندسازی سیاسی به زنان اجازه می‌دهد کنترل سیاست‌هایی را که به نفع وضعیت اقتصادی‌شان است، در دست بگیرند. توانمندسازی اجتماعی آن‌ها را قادر می‌سازد که در اقتصاد و سیاست مشارکت کنند که این خود موجب حضور آن‌ها در جامعه می‌شود.

متأسفانه بسیاری از زنان به این طریق توانمند نمی‌شوند. شاید به همین دلیل، زنانی را می‌شناسیم که از لحاظ اقتصادی توانمند هستند؛ اما از حقوق اجتماعی و سیاسی خود مطلع نیستند. از سویی زنانی را می‌شناسیم که از لحاظ اجتماعی لیبرال هستند، اما از لحاظ اقتصادی توانسته‌اند مستقل باشند و به همین دلیل توان کافی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌را ندارند.

**توانمندسازی سیاسی:**

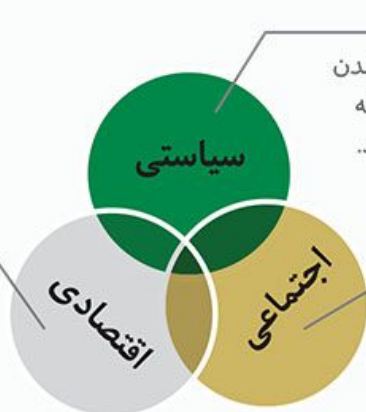
مشارکت در انتخابات، شنیده شدن صدای زنان در سیاست‌هایی که بتواند در زندگی‌شان اثر بگذارد.

**توانمندسازی اجتماعی:**

زنان به حقوق و مسایل مربوط به خودشان آگاه باشند. توانمندسازی اجتماعی معمولاً از طریق آموزش ایجاد می‌شود.

**توانمندسازی اقتصادی:**

زنان در رابطه با منابع خودشان و خانواده‌شان تصمیم بگیرند.



## ● مهم‌ترین چالش‌ها و موانع توانمندسازی زنان چیست؟

موانعی که برای توانمندسازی زنان وجود دارد معمولاً در سطوح فردی، نهادی و سیستمی قابل بررسی هستند.

**سطح سیستمی**

این موانع عمدتاً نتیجهٔ باورهای رایج و رویکردهای فرهنگی و سنتی موجود در جامعه هستند. همین‌طور سیاست‌های کلی، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و یا ساختارهای سیاسی که هر یک به نوعی مانع پیشرفت زنان می‌شود. برای مثال

رویکرد خانواده‌ها نسبت به نحوهٔ حضور دختران در جامعه یا انتظار جامعه از نحوهٔ حضور پسران در محیط‌های عمومی.

**سطح نهادی**

میزان شناخت سازمان‌های تسهیلگر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جامعه موردنظر و نوع رویکرد و دیدگاه این سازمان‌های مداخله‌گر، مانند یک شمشیردولبه عمل می‌کند، همان‌طور که می‌تواند سازنده باشد می‌تواند مانع و مخرب هم باشد. برای مثال یک سازمان تسهیلگر که برای انجام یک پروژهٔ

توانمندسازی وارد یک منطقه یا محل می‌شود، اگر شناخت درستی از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و حساسیت‌های افراد آن محل نداشته باشد، علاوه بر اینکه در برقراری ارتباط دچار مشکل می‌شود، ممکن است به دلیل ناکافی بودن شناختی که از محیط دارد، برنامه‌هایی فراتر و یا کمتر از ظرفیت‌های موجود طراحی کند که در نهایت یا موجب دلسردی مجری از حضور در محل و یا شکست پروژه بشوند و یا موجب سلب اعتماد افراد از مجری.

## سطح فردی

نوع نگاه زنان به وضعیت و شرایط خودشان نیز در بسیاری مواقع یکی از بزرگ ترین و مهم ترین چالش ها و موانع موجود در مسیر توانمندسازی است. شناخت ناکافی افراد از خودشان و آشنان بودن با توانایی های بالقوه و اهمیت حضورشان در جامعه، مانع رشد اعتماد به نفس در آنان می شود و پایین بودن اعتماد به نفس به عنوان مانعی در مسیر توسعه و پیشرفت این افراد در زمینه های مختلف عمل می کند. مثال بعضی خانم ها کنترل همسرشان را دوست دارند، از نظر عرف گویا این جا افتاده است. در یکی از پروژه های توانمندسازی که در یکی از محلات تهران انجام شد، خانم ها از خیابان کوچک محله شان بیرون نمی رفتند و استقلال عمل برای خارج شدن از محل را نداشتند. این خانم ها نمی توانستند این محدودیت را از میان بردارند و برای ملاقات با شهردار، چند خیابان دورتر بروند. هرچند در نهایت به آن جلسه رفتند؛ اما در مراحل بعد، مجری طرح تصمیم گرفت تا حامی پروژه را راضی کند که تغییری در این بخش بدهد و جلسه شهرداری را در محل برگزار کند یا با مشاهده این وضعیت این سؤال برای ما پیش آمد که به عنوان سازمان های مداخله گر تا چه حد مجاز هستیم در تغییر باورهای جامعه محلی و تعیین نقاط قرمزی که برای خودشان مشخص کرده اند.

مرکز ارتقای سلامت بهزیستی که از سال ۸۸ توسط دانشگاه علوم پزشکی تأسیس شده است، با همکاری سمن ها اداره می شود و زنان آسیب دیده اجتماعی به صورت دهان به دهان به آنجا معرفی می شوند. هدف این مرکز این است که

زنانی که آسیب دیده اند، از خدمات

بهداشتی محروم نشوند و به دور از قضاوت جامعه، از این خدمات برخوردار شوند. در این مرکز موارد قابل توجهی از فرایندهای توانمندسازی در بین زنان دیده می شود. راه حل های عملی برای مواجهه با چالش های موجود چه هستند؟ همان طور که موانع در سطوح مختلف طبقه بندی می شوند، راه حل ها را هم می توان در سه سطح بررسی کرد:

## در سطح سیستم

در سطح سیستم، می توان با زمینه سازی و ایجاد فرصت های برابر برای مشارکت و حضور زنان و دختران در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و افزایش مشارکت بیشتر زنان در جامعه، به توانمندسازی آنان کمک نمود. مشارکت بیشتر زنان در جامعه، نهادهای مدنی، فعالیتهای اقتصادی، ایجاد شبکه برای ایجاد و گسترش کسب و کار و توانمندسازی اقتصادی، از روش هایی است که باعث می شود زنان بخشی از نهادهای مدنی بشوند و صدایشان شنیده شود. وقتی زنان از لحاظ اقتصادی و سیاسی توانمند باشند، می توانند از کلیه حقوق اجتماعی نیز برخوردار شوند. راه های توانمندسازی زنان فقط معطوف به توانمندسازی اقتصادی زنان نیست، گاهی توانمندسازی و آموزش مردان هم می تواند در موفقیت فرایندهای توانمندسازی زنان و کنترل آنها بر منابع مؤثر باشد. به نظر می رسد در ایران هنوز به بعد سیستمی توانمندسازی به اندازه کافی توجه نمی شود. برای مثال خشونت های خانگی از نظر ها دور می مانند و افراد و به ویژه زنان هنگام طرح مشکلات و موانع، ملاحظات اجتماعی

## در سطح نهاد

از جمله راهکارهای توانمندسازی در سطح نهاد، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تقویت و ظرفیت سازی برای سازمان های تسهیلگر دولتی، غیردولتی، پژوهشی
- ایجاد شبکه برای ایجاد و گسترش

## فعالیت های اقتصادی

- آگاه سازی، اطلاع رسانی و توانمندسازی فعالان اجتماعی، برنامه ریزان و تسهیلگران پروژه های توسعه در مورد تعاریف، مفاهیم و فلسفه توانمندسازی زنان
- سازمان هایی که برنامه های توانمندسازی را اجرا می کنند باید ظرفیتهای الزم را برای انجام این اقدامات داشته باشند و با مفاهیم و فلسفه کاری که می کنند، بیشتر آشنا شوند و شناخت درستی از وضعیت موجود و محیط خودشان پیدا کنند. از این رو ظرفیت سازی درون سازمانی یکی از راه حل های تقویت پروژه های توانمندسازی است. همچنین ایجاد و تقویت شبکه های ذی نفعان در گسترش فعالیتهای اقتصادی مؤثر است.

چطور از جامعه محلی یک تحلیل منطقی انجام دهیم که قادر باشیم مسائل موجود را ببینیم و اهداف پروژه را با توجه به باورهای جامعه تعریف کنیم؟

تسهیلگر نباید ساختار روحی و روانی گروه مشارکت کنندگان را تخریب کند. چطور یک تسهیلگر یا سازمان مداخله گر می تواند شرایط واقعی جامعه را تحلیل و با توجه به ارزش های آنها بررسی کند، بدون اینکه آنها را از بالا نگاه کند، آنها را

نوع اقدام (کنش) مناسب را انتخاب و عمل می‌کند و ساختارهای پیرونی نظیر طبقه اجتماعی و ساختارهای درونی نظیر نوع نگرش، تعیین‌کننده رفتارش نیستند. مجموع دارایی‌هایی روان‌شناختی، مادی، مالی، اجتماعی و انسانی می‌توانند عاملیت فرد را افزایش دهند. یک شاخص مهم در توانمندی زنان فقیر، میزان سهمشان در تصمیم‌گیری‌های خانواده است. به عنوان مثال درباره نحوه هزینه کردن درآمدهای خانواده، ارتباطات بین فردی تأثیر زیادی بر ایجاد و افزایش اعتماد به نفس در زنان دارد. وقتی افراد را که به سمت ارتباطات متقابل سوق دهیم، تغییرات چشمگیری رخ داده و پیشرفت‌های قابل توجهی در سطح اجتماعی پیدای می‌کند.

برای شروع یک فرایند توانمندسازی، قبل از هر تصمیمی باید دقیقاً مشخص کنیم که منظورمان از توانمندسازی چیست و برایش چه برنامه‌ای داریم. این سؤال‌ها به ما کمک می‌کنند که برنامه‌ریزی دقیق‌تری انجام دهیم:

- توانمندسازی را در چه سطحی می‌خواهیم انجام بدهیم؟ در چه زمینه‌ای؟ با چه منابعی؟

- هدف نهایی پروژه چیست؟ آیا هدف نهایی پروژه، آموزش مادران در مورد نحوه رفتار با فرزندان است؟ آیا هدف کارآفرینی برای زنان است؟ آیا هدف پروژه ایجاد تغییرات نگرشی و تفکری در زنان است؟

- چقدر به زنان حق انتخاب می‌دهیم؟ برای زنان در این فرایند چه نقش و جایگاهی در نظر گرفته شده؟ خودشان چقدر در برنامه‌ریزی و طراحی فرایند مشارکت دارند؟ ارزشیابی پروژه‌های

مشکل پیدا کردن ضامن حل شده است. هرچند تغییر ساختارهای اجتماعی کار خیلی مشکلی است.

جزیره کیش: ما به دلیل مأموریت شغلی به کیش نقل مکان کردیم. بعد از اینکه مستقر شدیم، مقدار زیادی لوازم بسته‌بندی که در این جابه‌جایی استفاده شده بود، باقی ماند. به همین دلیل تصمیم گرفتیم گروهی تشکیل دهیم و این لوازم را در اختیار افرادی قرار دهیم که ممکن است برای همین منظور استفاده کنند. چند نفر درخواست کردند و کم‌کم این گروه فعال شد و اعضای گروه تبدیل به یک گروه اجتماعی شد. خانم‌هایی که در خانه بودند، در این گروه مشارکت کردند و گروه از هشت نفر در طول دو هفته به بیشتر از هشتصد نفر رسید. ما انتظار کار بزرگی نداشتیم. اما در این مورد توانمندسازی در این سطح بود که خانم‌ها در یک اقدام جمعی مشارکت کردند و حجم زیادی از وسایلی که باید تبدیل به زباله می‌شد، توسط خودشان به کسانی که به آن احتیاج داشتند اهداء شد. به این ترتیب هم از تولید زباله جلوگیری شد و هم به دلیل مصرف دوباره لوازم، به حفظ منابع طبیعی کمک شد و هم زنانی که اغلب به دلیل نداشتن یک هدف یا فعالیت جمعی در آستانه افسردگی بودند، به این حرکت پیوستند.

تمام زنانی که در زمینه کارآفرینی کار می‌کنند می‌توانند مشکلاتشان را با هم در میان بگذارند و راه‌حل‌های جدید پیدا کنند. گاهی اوقات به دلیل پیچیدگی افراد و شرایط، نتایج به دست آمده، آنچه که انتظار داریم نیست. عاملیت در مقابل ساختار در جهت تعیین رفتارهای فرد قرار می‌گیرد. یعنی این خود فرد است که باتوجه به آگاهی و تعریفش از موقعیت،

تحقیر کند و یا تداخلی در زندگی روزمره‌شان ایجاد نماید؟ سازمان مداخله‌گر باید وجه تمایزها را بشناسد و خدماتی باتوجه به نیازها و اولویت‌های جامعه محلی ارائه کند. توانمندسازی همیشه لزوماً به معنی توانمندسازی فقرا و مستضعفان نیست و این رویکرد باید در این جهت تغییر کند که همه گروه‌های اجتماعی می‌توانند و باید توانمند شوند و مهم شناخت سازمان مداخله‌گر از محل و جامعه محلی است.

توانمندسازی لزوماً از مرحله فردی شروع نمی‌شود. گاهی تغییری که در سیستم یا جامعه رخ می‌دهد، روی نهادها تأثیر می‌گذارد و بعد روی افراد. بنابراین راه‌حل‌ها لزوماً از تغییرات فردی ایجاد نمی‌شوند.

### در سطح فردی

از جمله راهکارهای توانمندسازی در سطح فردی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی در مورد حقوق فردی و اجتماعی زنان
- آموزش پیش‌دبستانی تا دانشگاهی به زنان و تمام گروه‌های سنی و جنسی دیگر در سطوح مختلف و برای بخش‌های مختلف مانند بخش خصوصی، دولتی و دانشگاه در سطح فردی، آموزش و آگاه‌سازی می‌تواند برای همه گروه‌های اجتماعی، بسیار مؤثر باشد. افراد باید با کمک هم بتوانند اصلاحاتی در قوانین، هنجارهای اجتماعی یا هر ساختاری که مانع پیشرفت زنان شده، انجام دهند. جامعه هم باید برای زنان فرصت‌هایی برای رشد و شکوفایی ایجاد کند. تحقق برنامه‌های فردی مستلزم این است که زمینه‌اش در جامعه فراهم باشد. مثال در بنگلادش در برنامه‌های اعتبارات خرد،

مشارکتی و بر اساس مجموعه‌های از بازخوردها و مشاهدات و شواهدی انجام دهیم که در طول کار به دست آورده‌ایم. این شاخص‌ها و نظرات را دسته‌بندی کردیم و در نهایت نیاز کارفرما را که به انجام ارزشیابی به شیوه‌های غیرمشارکتی تمایل داشت، پاسخ دادیم. در طرح ارزشیابی مراکز بهداشت، بسته‌های آموزشی که برای زنان طراحی شده بود، بعد از ۵ سال با مشارکت پرسنل بهزیستی و مراجعان بازنویسی شد. اصلاحاتی که انجام شد، به پرسنل کمک کرد پایش‌های مرحله‌به‌مرحله را بهتر انجام دهند و اشکالات و نقایص فرم‌ها را برطرف کنند.

## ● در ارزشیابی‌های فرایند توانمندسازی چه چیزی باید اندازه‌گیری شود؟

قبل از ارزشیابی، تعریف ما از توانمندسازی و کندوکاو کردن در مورد اینکه توانمندسازی چیست، مهم است. در کتابی که اخیراً با عنوان نقدی بر رویکردهای رایج توسعه منتشر شده است، نویسنده اشاره می‌کند که باید با همه ذی‌نفعان پروژه در مورد معنی توانمندسازی به اجماع برسیم. پروژه‌هایی که این ضعف را داشته‌اند و شاخص‌های درستی را برای توانمندسازی تعیین نکرده‌اند، به نتایج قابل قبولی نرسیده‌اند. ارزشیابی پروژه از دیدگاه اهداف پروژه، یا یک فهرست بلندبالا از شاخص‌هایی که می‌تواند روی پروژه تأثیرگذار باشد، به رفع این مشکل کمک می‌کند. بعد از تعریف دقیق شاخص‌ها می‌توانیم از افراد بخواهیم که نوع و میزان تأثیرات را بگویند. علاوه بر تعریف توانمندسازی، در ارزشیابی هم ابعاد مختلف

می‌شوند، ارزشیابی با مشارکت ذی‌نفعان انجام می‌شود.

• کارشناس یا نهادی خارج از سازمان: در بسیاری از پروژه‌های بزرگ مقیاس حتی اگر با رویکرد مشارکتی انجام شده باشند و مجری ارزشیابی را به صورت مشارکتی هم انجام دهد، اما بنا به قوانین و مقررات ناظر بر پروژه، یک کارشناس یا نهاد ارزشیاب هم مسئولیت ارزشیابی را به عهده می‌گیرد. معمولاً ارزشیابی توسط یک نهاد خارج از سازمان، بی‌طرفانه و دقیق‌تر انجام می‌شود.

• حامی مالی: حامیان مالی اغلب ارزشیابی را به دلیل نظارت دقیق‌تر بر صرف‌هزینه‌ها و همچنین شفافیت مالی سازمان مجری انجام می‌دهند. حتی اگر سازمان مجری ارزشیابی را به شیوه مشارکتی انجام داده باشد، ارزشیابی با چه روشی انجام می‌شود؟

- روش‌های سنتی و رایج
- روش‌های مشارکتی
- روش‌های تلفیقی

در پروژه ظرفیت‌سازی در رابطه با ارتقای وضعیت بهداشت در مهمان‌شهرهای بردسیر و رفسنجان، در بخش ارزشیابی تصمیم گرفتیم در پایان پروژه تأثیر پروژه را روی مخاطبان و مشارکت‌کنندگان بسنجیم. سؤال این بود که از دید آن‌ها این پروژه چه تغییری در جمع یا زندگی شخصی‌شان ایجاد کرده است و چه نگرانی در مورد پایداری اثرات پروژه داشتند. از آن‌ها خواستیم میزان رضایتشان را روی یک طیف مشخص کنند و در مورد دلیل آن توضیح دهند. برای ارزشیابی پروژه از کارفرما خواستیم ارزشیابی را در پایان برنامه و با شیوه‌های

به یک هدف مشخص تلاش می‌کنیم، اغلب تمایل داریم که شاهد نتیجه نهایی باشیم. نتیجه نهایی چه مثبت باشد، چه منفی، درس‌هایی را به همراه دارد که ذهن ما را برای انجام یک اقدام مشابه آماده‌تر می‌کند.

در پروژه‌های توانمندسازی هم مانند سایر پروژه‌ها «ارزشیابی» بخشی از فرایند است. یک ارزشیابی دقیق به مجری و ذی‌نفعان کمک می‌کند تا با استفاده از تجربیات و نتایج به دست آمده و همین‌طور آگاهی از اشتباهات، قدم‌های بعدی را دقیق‌تر و حساب‌شده‌تر بردارند. طبق تعریف سازمان ملل ارزشیابی، یک برداشت سیستماتیک و هدفمند از طراحی، اجرا و نتایج نهایی یک پروژه، برنامه یا سیاست در حال اجرا یا اجرا شده است که به منظور تعیین میزان موفقیت، اثربخشی و پایداری آن ابتکار یا برنامه انجام می‌شود. به این ترتیب تمام مراحل و بخش‌های پروژه قابل ارزشیابی است. اما ارزشیابی برای پروژه‌های توانمندسازی توسط چه کسی انجام می‌شود؟ این سؤال پاسخ یکسانی ندارد. هر پروژه بر اساس نوع و ویژگی‌های آن، اولویت‌های تصمیم‌گیران، مدل و متدولوژی و عوامل دیگر ممکن است انجام ارزشیابی را به شخص یا گروه متفاوتی بسپرد.

## چه کسانی ارزشیابی می‌کنند؟

- مجری پروژه یا برنامه: در پروژه‌های کوچک و محلی معمولاً مجری پروژه مسئولیت انجام ارزشیابی را به عهده می‌گیرد.
- مجری به اتفاق ذی‌نفعان: در پروژه‌هایی که با رویکرد مشارکتی انجام

آخر، اهمیت اعداد و ارقام مشارکتی در فرایندهای توانمندسازی بیش از پیش مطرح شده است. در این فرایندها برای مشارکت‌کنندگان فرصتی فراهم می‌شود که داده‌ها و شاخص‌های کیفی را تبدیل به داده‌ها و شاخص‌های کمی کنند. ما خیلی سعی داشتیم شاخص‌ها را تا حد امکان کمی کنیم و به مرور زمان موفق شدیم؛ در حین کار هم به شاخص‌ها اضافه می‌کردیم. مثال از ابتدای کار مشخص بود که میزان فروش می‌تواند یک شاخص باشد اما نمی‌توانستیم برای تغییر میزان در فروش شاخص تعیین کنیم. همین‌طور تعیین شاخص برای میزان اطلاعات فروشندگان که در مورد امور

آن چه بوده است؟  
 • پروژه چه تغییراتی را در افراد و در محیط ایجاد کرده است؟  
 • اثرات گسترده‌تر پروژه بر گروه‌های ذی نفع چه بوده؟  
 • برنامه‌های ارزشیابی در پروژه‌های اجتماعی تا حد زیادی مشابه هستند. در یک برنامه آموزشی برای دانش‌آموزان ابتدایی که قرار بود تفکیک زباله را یاد بگیرند و خودشان آموزشگر بشوند، با خودمان قرار گذاشتیم که اگر تعداد مشخصی از بچه‌ها بعد از پروژه هنوز فعالیت داشته و در جشنواره شرکت کنند، به این معنی است که ما جواب خودمان را گرفته‌ایم و پروژه موفقیت‌آمیز و

توانمندسازی باید لحاظ شود، به‌ویژه اگر با دید پایداری در نظر گرفته شود. گاهی ممکن است به‌خاطر حل مشکلی وارد محل بشویم؛ ولی اولویت‌های دیگری پیدا می‌شود، اولویت‌های دیگر معمولاً به معنی این است که ارزیابی اولیه درست انجام نشده است؛ بنابراین معمولاً در پروژه‌های مشارکتی خیلی باید مواظب دیسپلین کاری و به‌هم‌ریختگی بود. پروژه‌های مشارکتی به دلیل ماهیت انسانی و اجتماعی‌شان، اغلب می‌توانند قابل‌توجیه باشند، اما باید در نظر داشت در پروژه‌های مشارکتی مرز باریکی بین نظم و بی‌نظمی وجود دارد. معمولاً طرح سؤال‌های مرتبط به برنامه‌ریزی، انجام آن را راحت‌تر می‌کند. برنامه‌ریزی برای ارزشیابی هم از این قاعده مستثنی نیست و سؤال‌اتی از این دست به ما کمک می‌کند برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشیم:

مواظب دیسپلین کاری و به‌هم‌ریختگی بود. پروژه‌های مشارکتی به دلیل ماهیت انسانی و اجتماعی‌شان، اغلب می‌توانند قابل‌توجیه باشند. اما باید در نظر داشت در پروژه‌های مشارکتی مرز باریکی بین نظم و بی‌نظمی وجود دارد. معمولاً طرح سؤال‌های مرتبط به برنامه‌ریزی، انجام آن را راحت‌تر می‌کند. برنامه‌ریزی برای ارزشیابی هم از این قاعده مستثنی نیست و سؤال‌اتی از این دست به ما کمک می‌کند برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشیم:

- ماهیت و هدف پروژه چه بوده؟ (آموزشی، اقتصادی، آگاه‌سازی و...)
- پروژه قرار بوده چه مشکلی را حل کند؟
- جایگاه زنان (مخاطبان یا ذی‌نفعان اصلی و فرعی) در پروژه چه بوده و انتظار می‌رود در پایان پروژه چه جایگاهی داشته باشند و علاوه بر آن اثرات ثانویه و گسترده‌تر



مالی و قیمت تمام شده کار راحتی نبود. در این مورد ما تصمیم گرفتیم شاخص‌های کمی را برای اندازه‌گیری شاخص‌های کیفی تعیین کنیم. برای مثال تعداد آموزش‌های مالی را به عنوان شاخص اطلاعات فروشندگان در مورد امور مالی در نظر گرفتیم. چرا نیاز به کمی کردن شاخص‌ها داریم؟ شاخص‌های کمی، ملموس‌تر و قابل‌درک‌تر هستند. مثال در مباحث محیط‌زیستی وقتی راجع به کیفیت هوا یا اهمیت یک گونه درخت صحبت می‌کنند، زمانی که عدد و رقم

اثرش بوده است. به همین دلیل در هنگام تعیین شاخص‌ها، تعداد دانش‌آموزانی را که بعد از پروژه همچنان فعال باشند را به عنوان یک شاخص موفقیت در نظر گرفتیم.

### ● در ارزشیابی از چه ابزار و تکنیکی استفاده می‌شود؟

در هنگام ارزشیابی شاخص‌ها باید بتوانیم همه اطلاعات را تبدیل به عدد و رقم کنیم. چیزی که قابل اندازه‌گیری نباشد، قابل ارزشیابی هم نیست. در سه دهه

## ● شاخص اعتماد به نفس یا تغییر نگرش چه می تواند باشد؟

برای سنجش اعتماد به نفس باید اول تعریف کنیم اعتماد به نفس چیست. وقتی اعتماد به نفس تعریف شد آن وقت شاخص ها را می توانیم انتخاب کنیم. شاخص هایی مانند ارزیابی فرد از خودش و دارایی هایش و یا باورش درباره توانایی اش در رسیدن به خواسته هایش. در صورتی که این ارزیابی منفی بود او اعتماد به نفس پایین دارد و بالعکس. در پروژه ما یک خانم همکاری داشت که قبل از شروع پروژه، زندگی خشونت باری را تحمل کرده بود و کاری برای خروج از آن وضعیت انجام نمی داد. بعد از اینکه کسب و کار خودش را راه انداخت، به دلیل استقلال مالی و اجتماعی نسبی که پیدا کرد، توانست وضعیت زندگی خودش را مدیریت کند و از این وضعیت راضی بود. تغییر مثبت در زندگی این خانم موجب شد ما داشتن یک کسب و کار مستقل را به عنوان شاخص برای اعتماد به نفس گروه تولید کنندگان در نظر گرفتیم.

**شاخص های کیفی قابل تعمیم نیستند و نمی توان یک یا دو نمونه موفق را تعمیم داد. گاهی نمی شود از حامی مالی یا افراد خواست که مانند ما فکر کنند، به ویژه برای مسائلی که لزوماً دغدغه همه مردم نیست و باید یک زبان مشترک با جامعه برای نتایج کار ارائه کرد.**

است اما با تقلیل دادن واقعیت ها به اعداد و ارقام می تواند باعث دور شدن ما از واقعیت های محلی شود. روش های رایج ارزشیابی به استاندارد کردن شاخص ها کمک می کند و روش های مشارکتی ارزشیابی به نتیجه کار مشروعیت می دهد.

## ● شاخص ها را بر چه اساسی تعریف کنیم؟

تعریف شاخص ها (کمی و کیفی) و تبدیل شاخص های کیفی به کمی طبقه بندی کلی و شاخص های جزئی برای هر بخش (با در نظر گرفتن ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی)

## ● شاخص های توانمندسازی چه می توانند باشند؟

با توجه به تعاریفی که برای توانمندسازی ارائه شده است، در ارزشیابی پروژه های توانمندسازی این سرفصل ها را باید با توجه به ارزش های جامعه و ویژگی های آن در نظر داشت:

- مشارکت
- کنترل
- دسترسی
- رفاه
- سلامت

علاوه بر این در حوزه زنان در جامعه ما، به ویژه زنان آسیب پذیر این شاخص ها می تواند برای ارزشیابی میزان توانمندسازی در نظر گرفته شود:

- کیفیت سلامت جسمی و روحی
- میزان اعتماد به نفس
- میزان دارایی و دسترسی به منابع
- کیفیت روابط اجتماعی
- میزان و نوع مهارت
- نوع و میزان مشکلات

مطرح می شود، بحث برای مخاطب قابل درک تر است. ایرادی که به طرح من گرفته شد، کیفی بودن مفهوم مشارکت بود. استادان دانشگاه می گفتند طرح مشارکتی قابل اندازه گیری نیست و نمی شود برایش شاخص کمی تعریف کرد. گمی کردن شاخص ها به ویژه در پروژه های اقتصادی، اندازه گیری اثرات را راحت می کند. شاخص های کمی برای روایی و پایداری تحقیق خیلی مهم است. شاخص های کیفی قابل تعمیم نیستند و نمی توان یک یا دو نمونه موفق را تعمیم داد. گاهی نمی شود از حامی مالی یا افراد خواست که مانند ما فکر کنند، به ویژه برای مسائلی که لزوماً دغدغه همه مردم



نیست و باید یک زبان مشترک با جامعه برای نتایج کار ارائه کرد. ما نمی توانیم سال ها بعد از اجرای پروژه، خودمان را به گزارش های باقی مانده ضمیمه کنیم و دائم در حال توضیح دادن باشیم. گزارش ارزشیابی باید بدون حضور مجری، برای سایر افراد و تخصص ها گویا و قابل فهم باشد. البته در مورد تعمیم پذیری شاخص های کمی در مقابل شاخص های کیفی، باید در نظر داشت که هر دو به یک اندازه تعمیم پذیر هستند یا نیستند. اگرچه شاخص های کمی برای همه قابل درک

همواره باید به این نکته توجه داشت که آیا همه ابعاد توانمندسازی در این فرایند در نظر گرفته شده است؟ شاخص هر یک کدام است؟

• تکنیک‌هایی که در روش تحقیق معرفی شده‌اند:

- پیش‌آزمون، پس‌آزمون
- پرسش‌نامه و جلسات متمرکز گروهی
- تعریف شاخص و پنج مارک
- مقایسه‌های تطبیقی
- مطالعه اسناد و...

تکنیک‌هایی که توسط روش‌های مشارکتی معرفی شده‌اند:

- مصاحبه‌های ساختاری و نیمه‌ساختاری
- نشست‌های گروهی کارگاه‌های مشارکتی
- و...

در هر دو روش طراحی دقیق چارچوب منطقی و تعیین شاخص‌ها و فعالیت‌ها در این چارچوب به دقیق‌تر شدن ارزشیابی کمک می‌کند.

اثرات گسترده‌تر در پروژه‌های توانمندسازی (مثبت، منفی، خنثی)

## ● چطور می‌توان تأثیر فرایندهای خارج پروژه را به راحتی تفکیک کرد و تأثیر خاص پروژه را روی توانمندسازی بررسی نمود؟

اثرات پروژه اغلب غیرقابل پیش‌بینی هستند و ممکن است در طول یا بعد از پروژه مشاهده شوند و یا حتی توسط مجری دیده نشوند، اما حاوی درس‌های زیادی هستند که قابلیت ثبت و یادگیری برای برنامه‌ریزی‌های آینده را دارند. باید این نکته را هم در نظر داشت که تغییرات و

شرایط محیطی هم بر جامعه محلی تأثیر دارد و همه تغییرات ناشی از حضور پروژه نیست و عوامل دیگر هم در نتیجه فعالیت تأثیر دارد که به راحتی قابل ارزشیابی نیست؛ بنابراین در ارزشیابی اثرات پروژه باید:

اثرات پروژه را بر گروه‌های مختلف ذی‌نفع بشناسیم (ذی‌نفعان، سازمان تسهیلگر) اثرات پروژه را در بازه زمانی طولانی‌تر بسنجیم (اتفاقاتی که بعد از مداخله انجام می‌شود و ادامه پیدا می‌کند) اثراتی که خارج از اهداف پروژه ایجاد می‌شود را شناسایی کنیم.

در پروژه ارتقای ظرفیت بهداشتی، پروژه کوچکی تعریف شد و خانم‌ها تمرین‌هایی داشتند برای نحوه نامه نوشتن و مذاکره. یک خانم‌ی که قبلاً نمی‌توانست خواسته‌هایش را پیگیری کند و خودش نامه درخواست بنویسد، در پایان ماجرا برایمان تعریف کرد که توانسته یک نامه بنویسد و کار دریافت شناسنامه بچه‌هایش را خودش پیگیری کند. این اتفاق جزو اهداف ما نبود؛ اما اثری بود که در نتیجه اجرای پروژه ایجاد شد.

ارزشیابی‌های کمی و کیفی هر دو باید توأم باشند. در پروژه‌های مشارکتی همه دستاوردها و موفقیت‌هایی را که ماهیت کیفی دارند نمی‌توان کمی کرد. چون ارزش کار به درستی منتقل نمی‌شود. تغییر رفتار انسان‌ها به راحتی تبدیل به اطلاعات کمی نمی‌شود. در چنین وضعیتی باید ظرفیتی را در تیم کارفرما و ذی‌نفعان ایجاد کرد که به این درک برسند.

در طول پروژه با یکی از خانم‌ها جلسه داشتیم. یکی از آن‌ها گفت از وقتی پروژه شروع شده خانم‌ها بلد شدند حرف بزنند «درحالی که در روزهای اول که به محل رفتیم خانم‌ها اصلاً حرف نمی‌زدند. چنین



منبع | مدرسه پرتو